

مقایسه روش اجماع و شورا با نص در خلافت اسلامی

رحیم امرایی*
قاسم پورحسن**

چکیده

شناخت فرقه ناجیه از میان فرق اسلامی منوط به استدلال صائب و بکارگیری روش صحیح در امامت خاصه است. نگارنده با توجه به مقایسه و بررسی روش های مختلف در صدد ارائه راهکار مناسبی است که بتوان با لحاظ نمودن آن، مساله خلافت و حکومت را در تمدن اسلامی آتی حل نمود. به گونه ای که ارتباط خاصی میان روش نقلی حدیثی با اجماع و شورا برقرار باشد. با بررسی ملاک های شناخت امام در بین فرقه های مختلف در صدد پاسخ به این سوال هستیم که در کشف مصادیق امامت، روش های غیرنقلی همچون اجماع و شورا ارجحیت دارند یا استدلال نقلی؟ اینکه حکومت و خلافت در تفکر اسلامی بر چه بنیادی استوار است و در بازخوانی حکومت و خلافت در دوره جدید، مسلمانان می بایست بر چه مبنایی تکیه کنند نیز در مسیر پاسخ به این پرسش روشن می شود. در جواب این سوال به این موضوع می پردازیم که پیامبر چه روشی را برای معرفی جانشینان پس از خود در پیش گرفته اند به گونه ای که با تبعیت از آن روش، مشکلات مسلمانان در مساله خلافت و حکومت اسلامی به میزان قابل توجهی مرتفع گردد. **کلیدواژه ها:** مصادیق خلفا، روش نقلی حدیثی، روش های غیرنقلی، اجماع، شورا.

۱. مقدمه

مسئله شناخت مصادیق امامت از مسائل مطرح در طول تاریخ اسلام است و از چالش هایی است که بسیاری از مسلمانان در مواجهه با آن با مشکل روبرو شده و از

*دکترای اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران (نویسنده مسئول)

amraee90@gmail.com

** دانشیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی ghasempurhasan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱

یافتن و متابعت امام حقیقی که شایستگی مقام امامت را داشته باشد، محروم مانده اند. در اکثر کتبی که در باب امامت و خلافت نوشته شده، استشهادات فراوانی بر مبنای روشهای مختلف شناخت مصادیق امامت از جمله آیات و روایات و اجماع و شورا و انتخاب، صورت پذیرفته است. لکن جایگاه هر کدام از این روشها و نکات قوت و ضعف آنها نسبت به یکدیگر به صورت جدی مشخص نشده است. این در حالی است که تا جایگاه و صحت بکارگیری هر کدام از روشهای شناخت امام مشخص نشود، نمی توان بر استدلال صورت گرفته بر پایه آن روش اعتماد کرد و میزان اعتبار و قوت و ضعف عقائد هر فرقه در باب امامت، مبتنی بر روشی است که در تعیین امام اتخاذ کرده است. پس جدای از استدلال عقلی بر لزوم اصل امامت، می بایست روش صحیح تعیین مصادیق امامت از میان روش های مختلف، مشخص شود و این امر نیازمند بررسی ویژگیها و جایگاه روش های مختلف در شناخت مصادیق امامت است. با بررسی و آسیب شناسی روش های مختلف در کشف مصادیق امامت همچون نص، عقل و اختیار، اجماع و شورا، و توجه به میزان تاکید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهتمام فرق مختلف به برخی از این روش ها، می توان جایگاه هر کدام از روش های مختلف را در تعیین جانشین روشن نمود. اتخاذ روش های نامناسب در کشف ائمه توسط برخی فرق اسلامی، از عمده ترین دلایل گمراهی مسلمین در گذشته و حال می باشد و دقت و بررسی جایگاه هر روش نسبت به دیگر روشها، به میزان فراوانی در حل موضوع امامت و خلافت راهگشاست.

۲. ملاک های شناخت امام

فرقه های اسلامی جهت کشف ائمه و جانشینان برحق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ملاک ها و روش های متفاوتی را اتخاذ کردند. اکثر فرق اسلامی برخی از آیات قرآن را مستمسک تایید نظر خود قرار داده و به شواهدی از آیات استناد کرده اند. برخی به نصوص و روایات پرداختند و اجماع و شورا و عقل و اختیار، ملاک تشخیص برخی از فرق اسلامی قرار گرفت. لازم به ذکر است که امامیه و سایر فرق شیعه و بسیاری از فرقه های اهل سنت استفاده از نص را جایز می دانند، لکن تنها امامیه به صورت جدی در حل مسئله امامت از نص بهره برده است. فرقه زیدیه، هاشمی بودن و قیام به سیف را ملاک شناخت امام می دانند. فرقه معتزله در دفاع از عقاید خویش، از دلایل عقلی بهره می گیرند و اشاعره معمولاً اجماع امت و نظر بزرگان و اهل حل و

عقد را روش تعیین امام می دانند (طوسی، ۱۳۱۷ق، ص ۵۱۳) و بنی عباس طریق امامت را ارث و این منصب را موروثی دانسته اند (حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۷).

نصوص و روایات دال بر امامت، قول و دستور پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در باب جانشینی ایشان هستند، به همین جهت از عبارت روش نقلی برای اشاره به نصوص و روایات استفاده می کنیم و از آنجا که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در تعیین جانشینان خود، قول و دستوری مبنی بر استفاده از اجماع و شورا و اختیار ندارند، عبارت روشهای غیرنقلی را برای اشاره به اجماع و شورا و اختیار بکار می بریم. پس به طور کلی ملاک ها و روش های شناخت امام به دو دسته تقسیم می شوند:

(۱) روش های نقلی که شامل استفاده از آیات و روایات (نصوص و روایات) می باشد. فرقه امامیه از مفاد نصوص روایی در کشف ائمه تبعیت کرده اند.

(۲) روش های غیرنقلی که شامل: عقل و اختیار، اجماع، شورا (نظر اهل حل و عقد)، و قیام به سیف هاشمی است. هر کدام از این روش ها برگرفته از طرز فکر بزرگان برخی از فرق مسلمان هستند و مورد تبعیت پیروان آن فرق قرار گرفته اند.

به منظور رسیدن به جواب این سؤال که پیامبر کدام یک از روشهای ذکر شده را برای معرفی جانشینان خود به کار گرفته اند، ابتدا میزان روشنگری هر کدام از روشها را با هم مقایسه می کنیم و پس از آن به بیان میزان اهتمام فرق مختلف شیعه و سنی به نص و روایت می پردازیم.

۳. مقایسه روش نقلی (نصوص و روایات) با روش های غیرنقلی

روش نقلی در تعیین مصداق امام، نسبت به روش های غیرنقلی ویژگیهای مثبتی را در بر می گیرد و در مقابل بر روشهای غیرنقلی اشکالات فراوانی وارد است. به منظور تعیین سهم روش نقلی (نصوص و روایات) در مقابل روشهای غیر نقلی (عقل و اختیار، شورا، و اجماع)، برتری های روش نقلی حدیثی و اشکالات دیگر روش ها را بررسی می کنیم.

۳-۱. برتری های روش نقلی (نصوص و روایات)

۳-۱-۱. کاهش تفرقه در امت اسلام با روش نقلی

از مهم ترین برتری های استفاده از نصوص و روایات در شناخت ائمه، کاهش اختلاف و تفرقه میان مسلمانان در موضوع اختلاف انگیز امامت است. (جدای از پرداختن به اینکه کدام فرقه برحق است) باید گفت که در هر زمان یک نفر عهده دار

حقیقی مسند امامت و خلافت است و در میان مدّعیان این مسند و فرقه های طرفدار آنها صرفاً یک فرقه بر حق است و سایر فرق در گمراهی هستند و تعدّد فرق و مذاهب اسلامی نشانه انحراف جمعیت کثیری از مسلمانان، حداقل در برخی از مسائل مهم دین از جمله انحراف در مسأله امامت است. از قرن اول به بعد تعداد فرقه های اسلامی روز به روز بیشتر شد و این جریان با وجود آمدن اهل حدیث، معتزله، اشاعره، زیدیه، اسماعیلیه گسترش یافت و اتحاد میان مسلمین بسیار کم شد. از جمله عوامل بسیار مؤثر در ایجاد انحراف و تفرقه مذکور، آراء و نظرات بسیار مختلف در باب تشخیص جانشینان پیامبر بود که موجب می شد فرقه ها نتوانند برای هدایت و زعامت مسلمین بر شخص واحدی اتفاق نظر داشته باشند. اگر مسلمانان صدر اسلام در انتخاب امام به جای روش های غیر نقلی صرفاً به نصوص و روایات راهگشای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل می کردند و امام و جانشین مورد نظر ایشان را اطاعت می کردند، اختلافات فراوان و فرقه های بیشمار به وجود نمی آمدند و عمل به نصوص و روایات روشنگر، مانع از آن می شد که در شناخت امام گمراهی و اختلاف ایجاد شود و منجر به این شود که فرقه های اسلامی همدیگر را تکفیر کنند. بدیهی است آینده نگری و دور اندیشی پیامبر در جلوگیری از اختلافات پس از خود در موضوع جانشینی، منجر به تعیین جانشین و وصیت بر شخص خاصی شده است و اعتقاد اهل سنت مبنی بر عدم تنصیب پیامبر بر شخص خاصی، با درایت و دور اندیشی پیامبر متناقض است.

۳-۱-۲. معنای واحد و تاویل ناپذیری نصوص نقلی امامت

اقتضای روش های غیرنقلی (عقل و اختیار، شورا، و اجماع)، تعدد آراء و نظرات است که از عوامل ایجاد فرقه های مختلف و تفرقه در امت اسلام است. لکن از نصوص و روایات (روایاتی که مشکل فقه الحدیثی ندارند و به خصوص نصوصی که در آنها اسم امامان به طور مشخص بیان شده) غالباً نمی توان بیش از یک معنی برداشت کرد و به همین جهت موجب تعدّد آراء و نظرات نیست. از تفاوت های بارز روش نقلی حدیثی با دیگر روشها، وضوح معنایی بالای این روش است. احادیث و نصوص روایی دارای معنای روشن هستند و در کشف مصداق ائمه دلالت تام دارند. به عنوان مثال در حدیث ذیل اسامی چند تن از امامان اول ذکر شده است و نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام به عنوان ائمه بعدی معرفی شده اند. شیخ صدوق رحمه الله علیه از علی بن الحسین علیه السلام نقل می کند که: قال رسول الله صَلَّی اللهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: یابن مسعود ان علی بن ابیطالب (ع) امامکم بعدی و خلیفتی علیکم فاذا مضی فابنه الحسن امامکم بعده و خلیفتی علیکم فاذا مضی فابنه الحسین امامکم بعدی و خلیفتی علیکم ثم تسعه من ولد الحسین واحد بعد واحد ائمتکم و خلفائی علیکم تاسعهم قائمهم... (خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۹۱). البته تاکید ما بر "روشنگری نصوص و روایات" به معنای عدم تاویل آنها توسط فرقه های مخالف نیست، بلکه فرق مخالف در مواردی معنای نصوص و روایات را به هر طریق، متناسب با عقائد خود تاویل می کنند. لکن میزان تاویل پذیری نصوص و روایات بسیار کم است و تاویل و تفسیر صحیح از ناصحیح (مغرضانه) در نصوص و روایات قابل تشخیص است. اهمیت نصوص در وضوح معنایی و قابلیت اثبات گرای بی بسیار قوی آنها است و این مساله که برخی اساساً قصد تاویل حقیقت و تفسیر نادرست آن را دارند و حتی نصوص واضح و روشن را به شیوه ناصحیحی تفسیر می کنند، قابل تشخیص است. نصوص روایی و احادیث رسیده در موضوع امامت (برای محقق بی طرف) منبع متقنی هستند که امام و خلیفه برحق را به خوبی مشخص می سازند و با پیروی از روش نقلی، مصداق یابی در موضوع امامت و خلافت به درستی و دقت صورت می پذیرد.

۳-۱-۳. روشنی نصوص و بی نیازی از ادله سایر فرقه‌ها

از دیگر تفاوت‌های بارز روش نقلی حدیثی با روش‌های غیر نقلی، اطمینان بخش بودن این روش است و بر خلاف سایر روش‌ها، نتیجه‌ی بدست آمده از بررسی دقیق نصوص و روایات، یقین آور و قطعی است. سخنان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به واسطه روشنی و وضوح فراوان تا حدود فراوانی مشخص و مبرهن هستند، و دلالت نصوص و روایات ایشان در معرفی جانشینان خود از وضوح معنایی بالایی برخوردارند. با استفاده از نصوص معتبر و روشنگر، که در دلالت خود تام هستند، نه تنها مصادیق امامان به خوبی شناخته می شوند و به روشنی حقیقت بر جوینده حق، عرضه می شود بلکه با وجود نصوص و روایات معتبر و یقین آور و مبرهن بودن آنها بر جانشینی ایشان، نیازی به بررسی روش‌های غیر نقلی و ادعاهای فرق مخالف و ابطال دلایل آنها نیست زیرا نص و روایت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر جانشین خویش، حق و باطل دعاوی فرق مختلف را به روشنی نشان می دهد و به همین علت در روش نقلی ظرف مدت زمان بسیار کمتری حقیقت موضوع کشف می شود. این در حالی است که نتیجه بدست آمده از شیوه های غیر نقلی (همچون اجماع و شورا) قطعی و یقین آور و

اطمینان بخش نیست بدین معنا که هیچ تضمینی وجود ندارد که فرد منتخب اجماع و شورا واقعاً شایسته ترین فرد برای جانشینی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد.

۳-۲. اشکالات روش های غیرنقلی (اجماع و شورا)

اشکالات فراوانی بر اجماع و شورا و دیگر روشهای غیر نقلی در تشخیص خلیفه برحق وارد است، به جهت اختصار مقاله به برخی از این اشکالات می پردازیم و از نقد همه جانبه آنها صرف نظر می نماییم.

۳-۲-۱. لزوم ابطال دعاوی فرق مخالف در روش های غیرنقلی

بشر همواره نسبت به بسیاری از امور بی اطلاع و نادان است. فهم بسیاری از این نادانیها اساساً از محدوده ادراک عقل بشری خارج است (نقص مطلق عقل بشری) و فهم بسیاری از مجهولات که برای عقل بشری قابل فهم هستند، نیازمند گذشت زمان فراوان است (نقص نسبی عقل بشری). عقل بشری همواره در معرض نقص مطلق و نقص نسبی قرار دارد و بعید نیست که در مصداق یابی جانشینان برحق به بیراهه رود (این نقص، عقل و ادراک تمام افراد (غیر از معصومین) را در برمی گیرد پس با توسل به عقل چند نفر (شورا) و یا عقل گروه و جمعیت و حتی عقل یک ملت (اجماع) نمی توان از این نقص ایمن و مصون ماند). روش های غیرنقلی (اجماع و انتخاب و شورا) در تعیین خلیفه، مؤید به نصوص و روایات یقین آور پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیستند، بلکه دلایلی برگرفته از عقل بشری می باشند و نتایج حاصل از بکارگیری این روشها همواره در معرض خطاهای ناشی از نقص نسبی و نقص مطلق دانش بشری هستند و به هیچ وجه یقین آور و اطمینان بخش نیستند. عقل در کشف بسیاری از مسائل، نیازمند دلیل و مدرک یقین آور است و چنانکه در کشف پیامبران نیازمند معجزه است، در شناسایی جانشین و خلیفه لایق هم نیازمند و محتاج تنصیب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر جانشین شایسته مقام امامت و خلافت است. پس در روشهای اجماع و انتخاب و شورا و دیگر روشهایی که نتیجه تشخیص عقلی افراد هستند، قدرت شناخت شایسته ترین جانشین وجود ندارند.

۳-۲-۲. روش های غیرنقلی و سست شدن بنیان های دینی

از آنجایی که امام باید معصوم و افضل از رعیت باشد، امکان تشخیص او برای عموم مردم وجود ندارد و در نتیجه تفویض امر امامت به بندگان از سوی

خداوند(ادّعی اهل سنت و توجیه آنهادر بکارگیری اجماع و شورا)، تکلیف بمالا یطاق است. عصمت و افضل بودن هر دو از امور خفیه است ولی قضاوت و حکم انسان ها بر اساس ظواهر است و انسانها نمی توانند به باطن مدّعی امامت که نشان دهنده حقیقت عصمت و افضلیت اوست، رسوخ کنند(علامه حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۸) پس با روش هایی مانند عقل و اختیار، اجماع و شورا که بر اساس قضاوت و حکم انسان های عادی صورت می پذیرند، نمی توان خلیفه معصوم را شناخت.

امامت استمرار مقام رسالت در تبیین احکام و تفسیر قرآن و سنت و اداره جامعه بر اساس آموزه های دینی است. با توجه به اهمیت و حساسیت فوق العاده مقام امامت، اگر امام معصوم نباشد اقدامات او به تحریف دین و سوء مدیریت جامعه اسلامی منجر می شود. از طرفی فرقه های غیر امامی که در کشف امام از روش های غیر روایی(همچون شوری و اجماع) پیروی کرده اند هیچ گاه ادّعی عصمت افراد منتخب را نداشته اند و غیر از خداوند و افرادی که خداوند آنها را از مقام عصمت آگاه کرده، هیچ کس علم به عصمت دیگری ندارد(حلی، ۱۳۹۸ق، ص ۵۱۳). پس پیروی از روش های غیر نقلی منجر به امامت غیر معصوم و امامت غیر معصوم موجب تحریف آموزه های دین و سست شدن بنیانهای دینی است.

۳-۲-۳. روش های غیرنقلی و مهمل ماندن امت از جانب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ
عملکرد اهل سنت در بکارگیری اجماع و انتخاب و شوری و دیگر روش های غیرنقلی در تعیین جانشین، به این معناست که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ امت خویش را در این امر مهم مهمل گذاشته اند. لکن سیرت ایشان نشان می دهد که ایشان مردم را در امور مهم دین و جامعه مهمل نمی گذاشت و وظیفه آنان را در هر جایی معین می کرد(علامه حلی، ۱۳۹۸ق، ص ۵۱۳)ایشان بر امت خود از پدر مهربان تر بود و آنان را در کوچکترین احکام رهبری میفرمود. هر گاه تنها دو روز از مدینه غایب می شد یکی را به جای خویش می نشانند. حال چگونه ممکن است که مهم ترین امور یعنی خلافت روی زمین را، مهمل گذارد و مردم را به طریق حق ارشاد نکند(علّامه حلی، ۱۳۹۸ق، ص ۵۱۴). علمای اهل تسنن(همچون باقلانی)نسبت به نصوص پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بر امامت و خلافت علی علیه السلام، مشکوک بودند، لکن نصّ ابوبکر بر عمر را می پذیرند. بلیغ ترین سخن در ردّ چنین نظری، سخن ابن عبّاس است که می گریست و می گفت: "مصیبت بزرگ آن بود که بین رسول خدا و نوشتن

آن مکتوب فاصله ایجاد کرد" و جالب این است که بعد از گذشت دو سال، زمانی که ابوبکر در لحظات آخر حیات و در حال اغما قدرت سخن گفتن نداشت، با نوشته تلقین شده ای از جانب عثمان، بدون اینکه کسی او را متهم به هذیان کند، عمر را به خلافت منصوب کرد (ری شهری، ۱۴۲۵ق، ص ۴۰۷ و یعقوبی، بی تا، ص ۱۵۸) بدیهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جهت هدایت و اداره امور مسلمانان و جلوگیری از اختلاف در امامت، جانشینان برحق خود را معرفی کرده اند و با وجود معرفی و تایید جانشینان توسط ایشان، هیچ توجیهی برای انتخاب خلفا از طریق اجماع و شورا و دیگر روش های غیر روایی باقی نمی ماند.

۳-۲-۴. عدم حجیت و عدم وقوع اجماع

علاوه بر اشکالات کلی که بر روش های غیر نقلی وارد شد، در نقد روش اجماع می افزاییم که حجیت اجماع مورد اختلاف است. طرفداران اجماع به آیات ۱۴۳ بقره و ۱۱۰ آل عمران و ۱۱۵ انساء استناد می کنند. لکن دلالت آیات قرآنی مذکور در اثبات حجیت اجماع صریح نیست و از سوی جمعی از صاحب نظران تمسک به این آیات در اثبات حجیت اجماع مورد نقدهای جدی قرار گرفته است. شیخ طوسی استدلال طرفداران اجماع مبنی بر اهل خیر و عادل بودن تمام اجماع کنندگان (صحابه) را نمی پذیرد (زیرا بسیاری از آنها عادل و برگزیده نبوده اند و نمی توان چنین جماعتی را عادل‌های برگزیده نامید). از طرفی این آیات دلالتی بر برخی از افراد نامعین جامعه ندارد و اگر مراد افراد معینی باشد که نمی توان آن را دلالتی بر اجماع امت به حساب آورد. و اگر مراد رای صائب برخی از افراد باشد، در این صورت می بایست استدلال ما را به عنوان گروهی از مسلمانان بر ائمه علیهم السلام بپذیرند. و یقیناً این آیات اقتضای عموم مسلمانان (جدای غیر مستحقان) را ندارد که اگر اهل سنت چنین ادعایی کنند، قائل به اجماع عمومی شده اند و این عموم اهل اعصار گذشته را هم دربر می گیرد و اگر اشکال کنند که چگونه اجماع اهل اعصار گذشته پذیرفته است لکن اجماع اهل یک عصر پذیرفته نیست؟ جواب داده می شوند که همانگونه که شما قائلید اجماع هر عصری پذیرفته است لکن اجماع فرقه خاصی از آنها پذیرفته نیست (نک: شیخ طوسی، ۱۳۱۷ق، ج ۱: ص ۶۱۵-۶۱۳). از سوی دیگر هیچگاه در مسأله امامت و خلافت مسلمین اجماع واقع نشده است. زیرا جماعتی از بنی هاشم با ابوبکر موافق نبودند و با او بیعت نکردند و عدّه ای از بزرگان صحابه مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار، حذیفه،

سعد بن عیل، اسامه بن زید، خلافت ابوبکر را امضاء نکرده بودند. در واقع همه اهل مدینه هم بر خلافت ابوبکر، اجماع نکردند چه رسد که اجماع بر ابوبکر، برگرفته از اجماع همه مسلمین باشد (حلی، ۱۳۴۶، ص ۱۹۳-۱۹۲). با توجه به عدم وقوع اجماع، ثابت می شود که تکیه متکلمینی همچون باقلانی و اشعری بر وقوع اجماع بر ابوبکر، ادعایی بی دلیل است. افزون بر این، امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از ارکان عظیم دین اسلام است که حفظ و بقای اصل دین و احکام آن همچون نماز و روزه به آن وابسته است و مرتبه و اهمّیت آن از این احکام بالاتر است. احکام عباداتی همچون نماز و زکات که مرتبه پایین تری نسبت به امامت دارند بدون نصّ ثابت نمی شوند پس به طریق اولی، امامت با روشی غیر از نصّ و بر اساس انتخاب و اجماع مردم قابل اثبات نیست (حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۷) و اجماع امت، روش مناسبی برای تعیین امام و خلیفه مسلمین نمی باشد.

۳-۲-۵. عدم ثبوت نظر اهل حل و عقد

اشکالاتی بر نظر شورا وارد است از جمله اینکه در پذیرش نظر شورا اختلاف وجود دارد. برخی گفته اند مردم باید در مقابل کسی که از این راه انتخاب می شود تسلیم باشند و برخی دیگر بر این اعتقاد بوده اند که شورا نامزد معرفی می کند و این امت است که در نهایت وی را می پذیرد و یا فرد دیگری را بجای او به خلافت می رساند. اختلاف در تعداد افرادی که شورا را منعقد می کنند و همچنین تسلیم شدن یا نشدن مردم در برابر نامزد شورا، معلوم می کند که درباره تعیین حاکم از طریق شورا و تسلیم مردم در مقابل آن، نصّ صریحی از شارع مقدّس نرسیده است (سبحانی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۲-۲۱۰).

نکته مهم آن است که نظریه شورا و اهل حل و عقد در امر خلافت، تحقق عملی نیافته است. بر خلاف نظر مشهور اهل سنت، خلافت ابوبکر، با نظر و تأمل و مشورت اهل حلّ و عقد اثبات نشده است. عمر بن خطّاب در باب خلافت وی می گوید: "کانت بیعه ابی بکر فلتته وقی الله المسلمین شرّها فمن عاد الی مثلها فاقتلوه". این سخن عمر، ادعای اثبات خلافت ابوبکر توسط اهل حلّ و عقد را تکذیب می کند و نشان می دهد رساندن ابوبکر به منصب خلافت توسط ایشان، امری ناگهانی و بدون تأمل و مشورت قبلی بوده است (کراجکی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۴) از اشکالات دیگر اینکه افرادی که مقام خلافت را در دست گرفتند نه تنها خلافت علی علیه السلام را نپذیرفتند

بلکه با اینکه ایشان در تعیین خلیفه جزء اهل حلّ و عقد باشد هم مخالف بودند. چنانکه گذشت علی علیه السلام حتی جزء افرادی که ابوبکر را برای تصدّی مقام خلافت مطرح کردند، نبود. این افراد بی توجه به علی علیه السلام که مشغول کفن و دفن پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، خلیفه را انتخاب کردند. این در حالی است که علی علیه السلام بیش از همه آنها اهل حلّ و عقد بود. ابوبکر و اهل حلّ و عقد به علم و تدبیر بی نظیر علی علیه السلام واقف بودند. به اعتراف عمر بسیاری از مشکلات لاینحل خلافت او با استفاده از تدابیر علی علیه السلام حل می شدند تا جایی که اعتراف کرد "لولا علی لهلك العمر" اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک می شد. محروم ساختن علی علیه السلام از اینکه حتی در تعیین خلیفه آینده نظر دهد، با وجود آگاهی و اعتراف آنها به علم و تدبیر بی نهایت او، اشکال دیگری است بر شورایی که بدون حضور ایشان صورت پذیرفت و ثابت می کند که آنها و هوادارانشان نیت محروم نمودن علی علیه السلام از مقام خلافت را در سر داشته اند. شور و مشورت اهل حلّ و عقد هم بیش از توجیهی که با آن غصب خلافت علی علیه السلام را سرپوش بنهند، نیست و موارد مذکور نشان می دهد که روش شورا در تعیین خلفا، روش مناسبی نیست.

با توجه به ویژگیهای مثبتی که برای روش نقلی ذکر شد و همچنین اشکالاتی که بر روش اجماع و شورا بیان شد، مشخص می شود که مناسبترین روش برای کشف جانشینان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روش نقلی (استفاده از نصوص و روایات) است. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم که عقل کل جامعه بشری و اسلامی است، یقیناً به نکات مثبت روش نقلی و نکات منفی دیگر روشهای تعیین جانشین واقف بوده‌اند و روش نقلی را در تعیین این امر بسیار خطیر برگزیده‌اند.

۴. فرق مسلمان و جایگاه نقل در شناخت امام

در ادامه روش های مورد استفاده فرق مختلف را در کشف امام بررسی می کنیم و میزان اهتمام و تکیه این فرق را بر روش نقلی و نصوص و روایات می سنجمیم.

۴-۱. امامیه و تاکید بر روش نقلی حدیثی (نصوص و روایات)

شیعه امامیه نص جلی بر امامت، عصمت و کمال را برای همه امامان واجب می داند. شیعه امامیه بر آنند که عقل برای رساندن بشر به سعادت و علم واقعی، محتاج سمع و نقل است و این امر، بعثت پیامبران و نصب امامان را ایجاب می کند (مفید،

۱۳۱۴ق، ص ۳۸ و ۴۴). برخلاف اشاعره و معتزله که قائل هستند امامت به اجماع و شوری ثابت می شود، امامیه اتفاق نظر دارند که امامت به نص ثابت می شود. امامیه معتقدند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بر خلیفه بعد از خود مشخصاً تنصیص نموده اند (ابن کثیر، ۱۹۷۷، ص ۲۴۶-۲۴۴ و سبحانی، ۱۳۷۲، ج ۳: ص ۲۱۵). امامیه اتفاق نظر دارند که تعیین امام به دو روش صورت می پذیرد: ۱- نص از جانب خداوند یا پیامبر او یا امامی که امامتش ثابت شده باشد ۲- ظهور معجزات از امام (شوشتری، بی تا، ص ۳۳۶-۳۳۴). جدای از اثبات اصل امامت که از طریق عقل ثابت می شود، امامیه در کشف مصادیق ائمه، اصلاتی برای مباحث عقلی قائل نیستند و استفاده اندک ایشان از مباحث عقلی و جدلی صرفاً قرینه و مؤیدی برای نصوص روایی مربوطه است.

۴-۲. التزام اسماعیلیه به نصّ در شناسایی ائمه

اسماعیلیه گروهی از شیعیان اند که در امامت شش امام نخست، همسو و هم نظر با شیعیان اثناعشری هستند و شش امام نخست آنها مشترک است لکن به جای موسی کاظم علیه السلام (امام هفتم اثناعشریه)، اسماعیل و پس از او محمد را امام می دانند (قاضی نعمان، بی تا الف، ص ۴۴ و ابو فراس، بی تا، ص ۱۰۶). اسماعیلیه معتقدند پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، امام علی علیه السلام به امر الهی و با نص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در زمان حیات ایشان به عنوان امام برگزیده شد و امامت باید به صورت موروثی در نسل علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها ادامه یابد و جانشینی امام لاحق مبتنی بر نص امام سابق است (نک: قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق، ص ۱۴). بر پایه اعتقاد فرقه اسماعیلیه، بدون تصریح و نص خداوند متعال یا رسول خدا یا امام منتخب ایشان، امامت امام امکان پذیر نیست (گروه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

طبق نظر شیخ مفید "سبب توهم اسماعیلیه آن بود که مردم در زمان حیات اسماعیل گمان کردند که امام صادق علیه السلام به سبب آن که اسماعیل بزرگ ترین فرزند ایشان بود به امامت او تصریح خواهد کرد" حال آنکه خبر یا روایتی در این باره نرسیده و کسی از ناقلان اخبار طایفه شیعه، بر آن روایت اطلاع نیافته است (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۲: ص ۲۰۹). درباره امامت محمد بن اسماعیل نیز، گذشته از وجود اختلاف در شخص تصریح کننده به امامت وی (امام صادق علیه السلام یا جناب اسماعیل)، از هیچ یک از ایشان گفتاری بر امامت وی نقل نشده است. با این حال منابع اسماعیلی با بیانی

کلی گزارش کرده اند که امام صادق علیه السلام و یا اسماعیل، بر امامت محمد بن اسماعیل تصریح نموده اند. اما در کجا، چگونه، در کدام مجلس، در حضور چه کسی و با نقل چه کسانی، روشن نیست (الحامدی، ۵۵۷ق، ص ۲۱۱ و گروه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵). به طور کلی روش اسماعیلیه همان روش شیعیان «اثنا عشریه» است لکن برخلاف «اثنا عشریه»، اسماعیلیان در اثبات امامت امام هفتم به نقل حدیث نپرداختند و از این تاریخ به بعد از امامیه (اثنا عشریه) جدا شدند.

۴-۳. اهتمام زیدیه به نص در تشخیص امام

زیدیه گروهی از شیعیان اند که امامت به نص را، صحیح می دانند و با اختلاف نظری که میانشان وجود داشته، در امامت علی علیه السلام و حسنین قائل به وجود نص یا گونه ای از نص شده اند لکن غیر از سه امام نخست برای دیگر ائمه نص مشهوری ندارند (نک: ابن صلاح شرفی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۳ و شایف نعمان، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸-۳۰). البته آنها بر اصل شور که در شعار (الرّضا من آل محمّد) نمودار می شد، بسیار تاکید داشتند. آنها به انتخاب معتقد بودند. از این رو در باور ایشان، پذیرش امت در تعیین امام نقش اساسی داشت و امام در قبال امامت امت، یک تکلیف داشت که با مساله بنیادین امر به معروف و نهی از منکر در تفکر سیاسی زیدیه مرتبط بود و اگر شخصی هاشمی دعوت به خویش کند و با شمشیر، به امر به معروف و نهی از منکر برخیزد و اجرای احکام اسلام را خواستار باشد، امامتش را صحیح می دانند (نک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹ و علامه حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۷ و هادی الی الحق، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱-۳۶). با این حال، زیدیه امامت ابوبکر و عمر و عثمان را به این دلیل که مسلمانان صدر اسلام به امامت آنها گردن نهادند و آنها ترویج دین کردند، مجاز می دانند (طوسی، ۱۳۱۷ق، ص ۵۱۳). به عبارت دیگر آنها امامت مفضول را با وجود قیام افضل به خاطر مصلحت و خاموش کردن آتش فتنه صحیح می دانند (نک: شهرستانی، بی تا، ص ۱۳۸).

۴-۴. انحصار کشف امام از طریق نص در برخی از فرق معتزلی

برخی از فرق معتزلی در مسئله نص با امامیه همسو می باشند مثلاً طایفه نظامیه (یاران ابراهیم بن سیار النظام) از معتزله، روش مصداق یابی در موضوع امامت را صرفاً نص و تعیین میدانند و معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت علی علیه السلام در مسئله امامت تصریح نموده اند (شهرستانی، بی تا، ۵۹). همچنین دیدگاه

برخی از معتزلیان بغداد در بحث امامت متناسب با شیعیان است لکن کلام معتزلیان بصره هم رای اهل تسنن است و تعیین مصداق امام از جانب آنان یک امر انتخابی به حساب می آید (شهرستانی، بی تا، ص ۷۸). و جمهور معتزله امامت را برای کسی که بر امامت وی نصی وجود ندارد جایز می دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۰). به غیر از معتزله بغداد، بقیه بر آنند که عقل بدون نیاز به سمع می تواند علم مورد نیاز بشر را تامین کند (شهرستانی، بی تا، ص ۴۴) و قاضی عبدالجبار معتزلی طرق امامت را در نزد معتزله براساس عقد و اختیار می داند (سبحانی، ۱۳۷۲، ج ۳: ص ۲۱۵).

۴-۵. اشاعره و اهتمام به نص

ابوالحسن اشعری (مؤسس فرقه اشعری) در اثبات خلافت ابوبکر به نص بر خلافت او استناد می کند و مردم را معتقد به نص می داند که در اعتقاد به نص رسیده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مسئله خلافت سه گروه اند. گروهی نص بر خلافت ابوبکر و گروهی نص بر امامت علی علیه السلام و گروهی نص بر عباس عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را صادر شده از جانب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می دانند، لکن چون با ابوبکر بیعت شد و بر امامت او اجماع صورت گرفت، پذیرش امامت او را واجب می داند (ابوالحسن اشعری، ۱۳۵۶ق، ص ۷-۲۵۶). قاضی ابوبکر باقلانی (از متکلمان معروف اشاعره) هم قائل به استفاده از نص در موضوع امامت است. به عقیده وی، امامت باید به نص صورت پذیرد. باقلانی مدعی است (بر خلاف نصوص موضوعات عبادی همچون نماز، روزه، و حج که در میان مسلمانان ظاهر و شایع است) نصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در موضوع خلافت ظاهر و شایع نیستند، و به همین دلیل استفاده از نص را در حل موضوع خلافت باطل می داند. او نصوص رسیده در باب امامت را از قبیل اخبار آحادی که راویان آنها ضعیف هستند به حساب آورده و آن را مخالف اجماع امت بر مسئله خلافت خلفای راشدین دانسته، و در نهایت قائل به روش اختیار شده است (باقلانی، بی تا، ص ۹-۱۶۸). ابن کثیر (از دیگر علمای اشعری مذهب) نیز عقیده اهل تسنن را چنین تبیین می کند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در موضوع خلافت بر کسی تنصیب نفرموده (و به دلیل فقدان نصوص روایی) خلافت را از طریق اجماع امت قابل اثبات می دانند (ابن کثیر، ۱۹۷۷، ص ۲۴۶-۲۴۴). مراد از اجماع امت، اجماع اهل حل و عقد (بزرگان صحابه) است. آنها حتی معتقدند اثبات امامت به اجماع اهل حل و عقد احتیاج ندارد بلکه اعلام یک یا دو نفر

از اهل حل و عقد در اثبات امامت کافی است. به همین دلیل صحابه در مورد خلافت ابوبکر به نظر عمر اکتفا کردند همان طور که در باب خلافت عثمان به نظر عبد الرحمن بن عوف اکتفا نمودند (ایچی، ۱۳۷۰، ص ۴۰۰). در شیوه و چگونگی اجماع، برخی از اهل سنت معتقدند که باید تمام اهل حل و عقد از شهرها جمع شوند و فردی را به عنوان امام برگزینند (که البته چنین اجماعی بر هیچ یک از خلفا صورت نپذیرفته است). برخی دیگر با این استدلال که بیعت ابوبکر توسط پنج نفر (عمر، ابوعبیده جراح، اسید بن حضیر، بشیر بن سعد و سالم مولی حذیفه) صورت گرفت و مردم از آن پنج نفر تبعیت نمودند معتقدند که رضایت پنج نفر کافی است چنانکه عثمان نیز با رضایت پنج نفر از اعضای شورای عمر به خلافت رسید. برخی دیگر معتقدند با رضایت یک نفر هم این امر محقق می شود زیرا عباس به علی علیه السلام گفت دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. آراء متکلمین بزرگ اشعری نشان می دهد که اهمیّت نص در مسئله امامت مورد تایید اشاعره بوده و اشاعره در بحث نظری قائل به اصالت نص هستند لکن به عقیده آنها نص معتبری در موضوع امامت از جانب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ صادر نشده است و نصوص رسیده در این زمینه را از قبیل اخبار آحاد می دانند و این دیدگاه در نهایت آنها را به پیروی از روش اجماع اهل حل و عقد (اهل شوری) کشانده است.

در بررسی فرق مسلمان اثبات شد که تاکید فرق مختلف بر نصوص و روایات بسیار فراوان است و فرق اسلامی نصوص و روایات را حاکم بر دیگر روشها می دانند و اگر به روشهایی همچون اجماع و شورا روی آورده اند به این بهانه است که نص و روایتی در موضوع امامت صادر نشده است و اگر نه حتی فرق اهل سنت اقرار دارند که مناسبترین روش برای کشف جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روش نقلی (استفاده از نصوص و روایات) است. سؤالی که در این تحلیل به ذهن خطور می کند این است که با توجه به اهتمام فرق مختلف اسلامی به روش نقلی، (چنانکه اهل سنت مدعی هستند) آیا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به روش نقلی اهتمام نداشته و نصوص و روایات مبرهنی را در معرفی جانشینان خود بیان نکرده اند؟؟ بلکه اهتمام فرق مختلف اسلامی به نصوص و روایات، به خوبی اثبات می کند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که عقل کل جامعه بشری است یقیناً بیش از دیگران به نکات مثبت روش نقلی و نکات منفی دیگر روشهای تعیین جانشین واقف بوده اند و حتی اهتمام بسیار بیشتری را به روش نقلی داشته اند و روش نقلی (و نصوص و روایات) را در تعیین این

امر بسیار خطیر به کار گرفته اند. حتی در کتب معتبر اهل سنت احادیثی نقل شده که نشانگر جانشینی ائمه از جانب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هستند. به عنوان مثال حدیث ثقلین را از برخی منابع معتبر روایی اهل سنت نقل می کنیم:

۱. قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: «يا ايها الناس اني تركت فيكم ما ان

اخذتم به لن تضلوا: كتاب الله و عترتي اهل بيتي» (ترمذی، ۱۴۰۳، ص ۳۲۸)

۲. روی امام الحنبله عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ انه قال «اني تارك فيكم خليفتين كتاب الله واهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض جميعاً» (احمد بن حنبل، بی تا، ص ۱۸۹).

۳. روی الحاكم فی مستدرکه عن النبي الاكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ انه قال: «اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله واهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» (حاکم نیشابوری، بی تا، ص ۱۴۸) و قال هذا حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشيخین و لم یخرجاه.

با استفاده از روایت مذکور در منابع اهل سنت، افراد شایسته جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به روشنی شناسایی می شوند. طبق مفاد روایت ذکر شده: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اهل بیت را به عنوان یکی از دو ثقلی که پس از خویش برای هدایت مسلمانان بر جای می گذارد، معرفی می کند. و ایشان را در کنار قرآن (ثقل اکبر) قرار می دهد و می افزاید که این افراد و قرآن تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند از همدیگر جدا نخواهند بود و مشخص است که چنین افرادی بهترین گزینه ها برای جانشینی هستند و در این حدیث توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ معرفی شده اند. حدیث منزلت هم از جمله احادیثی است که وضوح معنایی بالایی دارد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آنرا در شان و رتبه علی علیه السلام بیان فرموده است. این حدیث از نظر اسناد از روایاتی است که در کتب تمام گروه های مسلمین آمده است و دلالت آن برای اهل انصاف بر افضلیت علی علیه السلام نسبت به تمام امت، و همچنین جانشینی بلافصل او نسبت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روشن است. « انت منی بمنزله هارون من موسی اِلاَّ انه لآ نبي بعدي » « جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون علیه السلام به موسی می باشد الا اینکه بعد از من پیامبری نیست. » این حدیث که غیر از جنگ تبوک در یوم المواخاه اول و یوم المواخاه دوم توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بیان شده، در منابع مختلف اهل سنت از جمله کنز العمال، مجمع الزوائد هیشمی، معجم کبیر طبرانی و در المثنور با مقداری کم و

زیاد ذکر شده است. از جهت معنا و مفهوم اولاً: در این روایت نمی فرماید تو در آینده برادر، وصی، جانشین، وزیر، پشتیبان و تصدیق کننده من هستی بلکه همین الان هم هستی. ثانیاً: چون بعد از من پیامبری نمی آید و دیگر حاجتی به نبوت نیست، تو بعد از من فقط پیامبر نیستی ولی تمام شؤون هارون علیه السلام را دارا هستی. حال اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نظرش تنها به عهد و زمان خود بود میبایست بفرماید که اَلَا اِنَّكَ تُو الْآنَ پيامبر نیستی (چون هارون در عهد موسی پیامبر بود) و همینکه فرمود بعد از من پیامبری نیست یعنی تو بعد از من تمام شؤون هارون علیه السلام را داری اَلَا اِنَّكَ ديگر پیامبری در کار نیست. اگر با بی نظری این حدیث را بررسی کنیم و از پیش داوری های تعصب آمیز خود را کنار داریم، از این حدیث استفاده می کنیم که علی علیه السلام تمام مناصبی را که هارون نسبت به موسی علیه السلام و در میان بنی اسرائیل داشت - به جز نبوت - داشته است؛ زیرا لفظ حدیث عام است و استثناء جمله " اَلَا اِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي " نیز این عمومیت را تاکید می کند و هیچ گونه قید و شرطی در حدیث وجود ندارد، که آن را تخصیص بزند. طبق این حدیث، علی علیه السلام جانشین و خلیفه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و با وجود او هیچ کس دیگر چنین شایستگی را نداشت. علی علیه السلام وزیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، معاون خاص و پشتیبان او و شریک در برنامه رهبری او بود، زیرا قرآن همه این مناصب را برای هارون ثابت کرده است آنجا که از زبان موسی می گوید: " وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي - هَارُونَ اَخِي - اَشَدُّ بِهِ اُزْرِي - وَاشْرِكْهُ فِي اَمْرِي " آیات ۳۲-۲۹ سوره طه و همچنین " قَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَكَمَا تَتَّبِعَ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " آیه ۱۴۲ اعراف.

با توجه به نصوص و روایات وارد شده در منابع اهل سنت و سند معتبر آنها، ادعای باقلانی (متکلم اشعری) که نصوص و روایات رسیده در موضوع امامت را از قبیل اخبار آحاد قلمداد کرد، مردود می شود. و با وجود اینگونه نصوص و روایات معتبر و مستدل در منابع اهل تسنن توجیهی برای بکارگیری روشهایی همچون اجماع و شورا باقی نمی ماند. همچنین نصوص و روایات فراوان منابع روایی شیعه هم اثبات کننده بیان جانشینی و امامت اهل بیت علیهم السلام توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند که به جهت اختصار مقاله به ذکر نمونه هایی بسنده می کنیم. در برخی از احادیث، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پنج تن از امامان اول را به همراه نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام به عنوان ائمه برحق معرفی می کنند. شیخ

صدوق (رحمه الله) از علی بن الحسین نقل می کند که: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يابن مسعود انّ علي بن ابيطالب (ع) امامكم بعدى و خليفتى عليكم فاذا مضى فابنه الحسن امامكم بعدى و خليفتى عليكم ثم تسعه من ولد الحسين واحد بعد واحد ائمتكم و خلفائى عليكم تاسعهم قائمهم... (خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۹۱) و در شرح الاخبار از على عليه السلام در حديثى نقل شده كه على و حسنين (عليهم السلام) و نه نفر از فرزندان حسين عليهم السلام امامان برحق مى باشند (قاضى النعمان، بى تا، ص ۳۵۰). پس ملاك اصلى تعيين خلفاى برحق، نصوص و روايات است.

۵. اهميت بسيار بالاي اقبال و ادبار مردم در جانشينى جانشينان برحق

هرچند ملاك اصلى تعيين خلفاى پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نصوص و روايات است، لكن جدای از معرفى خليفه توسط پيامبر، مساله اقبال و ادبار مردم نسبت به خواست خدا و پيامبرش، از اهميت فوق العاده اى برخوردار است. تعيين جانشين توسط پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به معنای پشت پا زدن به نظر مردم نيست بلکه پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نص را صرفا براى معرفى و شناساندن جانشين برحق به كار مى گيرد. اقبال مردم از شروط لاينفك مساله خلافت است زيرا تحقق كامل خلافت به صورتى كه جدای از خلافت حقوقى، خلافت حقيقى (ظاهرى) هم محقق شود، بدون اقبال مردم امكان پذير نيست. هرچند پيامبر با تعيين جانشين برحق، خلافت و جانشينى خليفه برحق را به ثبوت رسانده اند، لكن اثبات اين موضوع نيازمند اقبال مردمى است همان موضوعى كه متاسفانه در صدر اسلام محقق نشد و عدم اقبال مردم به جانشين تعيين شده، مشكلاتى را به وجود آورد كه تا كنون نيز ادامه دارد و به همين جهت لازم است كه در دوره جديد، اقبال مردم نسبت به خليفه تعيين شده از سوى خدا و رسول محقق شود. هرچند جاىگاه اجماع و شورا و اقبال مردم در مقام تشخيص خليفه برحق كارساز نيست، لكن اقبال مردم بر خليفه مشخص شده و معرفى شده از جانب خدا و رسول، شرط لازم و اساسى اثبات خلافت برحق است كه مى بايست در دوران جديد حصول شود. هم مساله شايستگى خليفه مهم است كه از طريق نص شايسته ترين مشخص مى شود و هم اقبال مردم از جانشينى شايسته ترين فرد، بسيار لازم و حياتياست.

۶. نتیجه گیری

در بررسی و مقایسه ویژگیها و شرایط روشهای مختلف نقلی و غیر نقلی که فرق اسلامی برای کشف مصادیق ائمه و جانشینان برحق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گرفتار گرفته اند، اثبات شد که نصوص و روایات، در تعیین جانشینان حقیقی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از وضوح معنایی و روشنگری بالای برخوردارند و محققین منصف در داوری عادلانه به کمک مفاد نصوص و روایات به راحتی ائمه برحق را خواهند شناخت. اشکالات فراوان روش های غیرنقلی (اجماع و شوری) و نتایج نامناسب اتخاذ این روشها، از جمله یقین آور نبودن نتیجه برگرفته از آنها، ایجاد تفرقه و چند دستگی در امت اسلام، سردرگمی و اغتشاش مسلمین، عجز از شناخت معصوم، عدم حجیت و وقوع اجماع، عدم ثبوت نظر اهل حل و عقد، تحریف آموزه های اسلام و سست شدن بنیادهای دینی، نشان می دهد که بکارگیری روش های غیرنقلی در کشف و شناخت مصادیق ائمه راه گشا نیست. آسیب شناسی روشهای اجماع و شورا و وجوه ترجیح روش نقلی حدیثی بر این روشها، بیانگر این مهم است که تنها روشی که به صورت متقن و یقینی جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را مشخص نموده و حجّت را بر مکلفین تمام مینماید، روش نقلی حدیثی (بکارگیری نصوص و روایات رسیده در این موضوع) است. با وجود تمام این نکات اثبات شد که اجرای صحیح موضوع حکومت و جانشینی پس از پیامبر به میزان فراوانی به مساله اقبال و ادبار امت اسلامی بستگی دارد و بدون اقبال مردم از خلبفه برحق، موضوع خلافت و حکومت جامعه اسلامی به نحو شایسته ای محقق نخواهد شد.

منابع

- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، چاپ اول، بی جا: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۹۷۷). البدایه والنهایه، چاپ اول، ج ۵، بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن صلاح شرفی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق). عده الاساس فی شرح معانی الاساس، ج ۲، صنعاء: دار الحکمه.
- ابو فراس، (بی تا). اربعه کتب اسماعیلیه، ج ۱، بی جا: نشر تکوین.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۵۶ق). الابانه عن اصول الدیانة، تحقیق: محمد حسین، قاهره: جمهوریّه مصر العربیّه.
- ایچی، عضد الدین (۱۳۷۰). المواقف، قم: انتشارات شریف رضی.

- باقلانى، محمد بن طيب(--١٣). التمهيد، قاهره: دارالفكر العربى.
ترمذى، أبو عيسى (١٤٠٣). السنن، ج ٥، بيروت: دار الفكر.
حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله(--١٣). مستدرک على الصحيحين، ج ٣، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلاميه.
الحامدى، ابراهيم بن حسين (٥٥٧ق). كنز الولد، بيجان: دار الاندلس.
حلى، جمال الدين (١٣٤٦ش). جذبه ولايت، ترجمه: سيد احمد حسيني، بی جا: موسسه معراجى.
حلى، جمال الدين (١٣٦٣). انوار الملکوت، قم: انتشارات شريف رضى.
حلى، جمال الدين (١٣٩٨ق). كشف المراد (شرح تجريد الاعتقاد)، تهران: کتابفروشى اسلاميه.
خزازه، على بن محمد (١٤٠١ق). كفايه الاثر فى النص على الائمة، تصحيح: حسيني، عبداللطيف، قم: بيدار.
رى شهرى، محمد (١٤٢٥ق). موسوعه الامام على بن ابى طالب (ع) فى الكتاب و السنه و التاريخ، قم: دار الحديث.
سبحانى، جعفر (١٣٧٢). الملل و النحل، ج ٣، قم: لجنة اداره حوزه العلميه.
شايف نعمان، عبدالفتاح (١٤١٠ق). الامام الهادى يحيى بن الحسين بن القاسم الرسى واليا و فقيها و مجاهدا، بی جا: بی نا.
شوشترى، نورالله بن شريف الدين (--١٣). احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ٢، قم: مكتبة آيت الله المرعشى العامه.
شهرستانى، محمد بن عبدالكريم (بی تا). الملل و النحل، تخريج: محمد بدران، ج ٢-١، قاهره: مكتبة انجلوا المصريه.
شيخ طوسى، محمد بن حسن (١٣١٧ق و ١٣٧٦ش). عده الاصول، ج ١، تهران و قم: ستاره.
شيخ مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ الف). الارشاد، ج ٢، قم: المؤتمر العالمى لالفیه الشيخ المفيد.
شيخ مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق). اوایل المقالات، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد.
قاضى نعمان مغربى (١٣٨٥ق). دعائم الاسلام، قاهره، بی نا.
قاضى نعمان مغربى (بی تا الف). تاويل الدعائم، ج ١، قاهره: دار المعارف.
قاضى نعمان مغربى (بی تا). شرح الاخبار، قم: موسسه النشر الاسلامى.
كراجكى، قاضى ابو الفتح (١٤٢١ق). التعجب، قم: دار الغدير.
گروه مذاهب اسلامى (١٣٨٠). اسماعيليه، قم: مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب.
هادى الى الحق احمد بن سليمان (١٤١٠ق). الاحكام فى الحلال و الحرام، ج ١، بی جا: بی نا.
يعقوبى، احمد بن اسحاق (بی تا). تاريخ يعقوبى، ج ٢، قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بيت (عليهم السلام)، و بيروت: دار صادر.